

چهره تازه بازدارندگی هسته‌ای روسیه

علیرضا شیخ محمدی^۱

روسیه طی یک دهه گذشته به‌رغم مواجهه با تنگناهای اقتصادی و مناقشه‌های متعدد بین‌المللی از هدف خود مبنی بر ایجاد بازدارندگی راهبردی بایسته در برابر ایالات متحده کوتاه نیامد. در نتیجه این تلاش‌ها، روسیه امروزه به سلاح‌ها و پرتابه‌های راهبردی فوق‌پیشرفته‌ای در مقیاس ابرصوت دست یافته است که این کشور را از دیگر قدرت‌های هسته‌ای جهان متمایز می‌سازد. هدف مقاله حاضر، بررسی ابعاد و ویژگی‌های راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه، دلایل اتخاذ آن از سوی مسکو و نیز پیامدهای آن بر مناسبات روسیه با اروپا و ایالات متحده است. بر این پایه، مقاله حاضر به دنبال دستیابی به پاسخی مناسب برای این پرسش اصلی است که «برجسته‌ترین ویژگی راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه چیست و پیامدهای آن بر مناسبات روسیه-اتحادیه اروپایی-ایالات متحده کدام است؟» فرضیه آغازین مقاله این است، «قابلیت تهدید مستقیم ایالات متحده به جای تهدید نیابتی اروپا، برجسته‌ترین ویژگی راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه به‌شمار می‌آید که می‌تواند با نزدیکی روسیه به اتحادیه اروپایی و تعمیق شکاف در دو سوی آتلانتیک همراه باشد». مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و با روش‌شناسی توصیفی-تبیینی انجام پذیرفته و پایه‌های نظری آن بر نظریه بازدارندگی (هسته‌ای) استوار است. در پایان نیز فرضیه مقاله با لحاظ فرض نظری حذف متغیرهای مداخله‌گر، برپایه یافته‌های مقاله مورد تأیید قرار گرفت.

واژگان کلیدی: روسیه، ناتو، بازدارندگی هسته‌ای راهبردی، استارت جدید (۲۰۱۰)، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (۱۹۸۷) و هواسر فراصوت آوانگارد.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

Email:alireza_1226@yahoo.com

- این مقاله علمی_ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۸/۹/۲۹ و تاریخ پذیرش ۹۸/۱۱/۱۵

مقدمه

فروپاشی تدریجی مجموعه موافقتنامه‌های کنترل تسلیحاتی به جامانده از دوران جنگ سرد، چشم‌انداز مناسبات راهبردی و توازن هسته‌ای میان روسیه و غرب را به شدت تیره و نگران‌کننده ساخته است. کاخ سفید طی سده بیست‌ویکم برخلاف تجربه انعقاد پیمان‌های متعدد تحدید سلاح‌های هسته‌ای و متعارف دوران جنگ سرد با کرم‌لین در سطح وسیعی دستورکار خروج از پیمان‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات به‌ویژه با روسیه را دنبال کرده است که در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به اوج خود رسید.

احتمال بروز دور تازه‌ای از مسابقه تسلیحاتی میان ایالات متحده و روسیه بیش از همه اروپایی‌ها را که در خط مقدم نبرد احتمالی با روسیه قرار دارند، نگران می‌سازد. دولت‌های اروپایی در شرایط فقدان یک ارتش یا حتی سیستم دفاعی اروپایی یکپارچه و نیز برچیده‌شدن پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۱ (به‌مثابه یک ضمانت امنیتی مؤثر در سراسر اوراسیا) به شدت در معرض کسری امنیت و آسیب قرار گرفته‌اند و احساس می‌کنند که بقای آنها از سوی ایالات متحده (به‌ویژه به‌واسطه ایفای نقش برجسته این کشور در ناتو) به گروگان گرفته شده است.

امنیت کشورهای اروپایی طی جنگ سرد تا حد زیادی به‌واسطه پیمان‌های راهبردی و کنترل هسته‌ای میان واشنگتن و مسکو تأمین می‌شد بنابراین بدیهی است که گسترش چتر امنیتی ناتو و ایالات متحده بر اروپا در شرایط موجود بیش از آنکه برای دولت‌های اروپایی امنیت‌آفرین باشد، امنیت‌زدا خواهد بود. رهبران اتحادیه اروپایی از تکرار تجربه وجه‌المصالحه قرار گرفتن امنیت کشورهایشان طی جنگ سرد وحشت دارند و به‌همین دلیل در تلاش برای تفکیک تدریجی امنیت خود از امنیت ایالات متحده هستند. تا جایی که بخش بزرگی از علل و دلایل تعمیق شکاف دو سوی آتلانتیک را می‌توان در همین تلاش‌ها جستجو کرد.

واشنگتن همواره بر آن بوده است تا با برجسته‌ساختن خطر روسیه نزد شهروندان و رهبران اروپایی، دنباله‌روی اروپا از واشنگتن را تضمین نماید. تمرکز روسیه بر ارتقا توانمندی‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف نیز در پذیرش رهبری ایالات متحده از سوی اروپایی‌ها بسیار حائز اهمیت بوده است. موشک‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف روسیه قادر به

^۱. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty (NFT)

رسیدن به خاک اصلی ایالات متحده نیستند، اما هر نقطه از اروپا را می‌توانند هدف قرار دهند. ولادیمیر پوتین با درک پیامدهای بازدارندگی هسته‌ای تاکتیکی روسیه بر تقویت همگرایی فرآتلانتیکی (یا به عبارت بهتر دنباله‌روی بروکسل از واشنگتن)، دستیابی به موشک‌های قاره‌پیمای فوق‌پیشرفته با قابلیت دسترسی حتمی به سرتاسر خاک ایالات متحده را طی یک دهه گذشته با جدیت دنبال نمود و در مارس ۲۰۱۸ از برجسته‌ترین آنها رونمایی کرد.

سلاح‌های راهبردی فوق‌پیشرفته روسیه که نظیر آن را تاکنون جهان به‌خود ندیده است، چهره بازدارندگی هسته‌ای این کشور را به‌کلی دگرگون خواهد نمود. در شرایط جدید، مسکو دیگر نیازی به تهدید اروپا برای فشار بر ایالات متحده ندارد و به‌دلیل برخورداری از هر دو دسته سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و راهبردی، امکان اتخاذ سیاست بازدارندگی جداگانه علیه اروپا و ایالات متحده را دارد. این قابلیت به‌تدریج اصطلاح «مناسبات روسیه-غرب» را نامربوط ساخته و «مناسبات روسیه-اتحادیه اروپایی» و «روسیه-ایالات متحده» را برجسته‌تر خواهد ساخت.

هدف مقاله حاضر، بررسی ابعاد و ویژگی‌های راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه، دلایل اتخاذ آن از سوی مسکو و نیز پیامدهای آن بر مناسبات روسیه با اروپا و ایالات متحده است. بر این پایه، مقاله حاضر به‌دنبال دستیابی به پاسخی مناسب برای این پرسش اصلی است که «برجسته‌ترین ویژگی راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه چیست و پیامدهای آن بر مناسبات روسیه-اتحادیه اروپایی-ایالات متحده کدام است؟» فرضیه آغازین مقاله این است که «قابلیت تهدید مستقیم ایالات متحده بجای تهدید نیابتی اروپا، برجسته‌ترین ویژگی راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه به‌شمار می‌آید که می‌تواند با نزدیکی روسیه به اتحادیه اروپایی و تعمیق شکاف در دو سوی آتلانتیک همراه باشد». بدیهی است که قسمت دوم فرضیه به‌لحاظ نظری و با حذف سایر متغیرهای مداخله‌گر تدوین شده است و بنابراین تحقق آن در عمل مشروط به کنترل تعداد زیادی متغیر خواهد بود.

مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و با روش‌شناسی توصیفی-تبیینی انجام پذیرفته است. برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. پایه‌های نظری این مقاله بر نظریه بازدارندگی (هسته‌ای) و به‌ویژه دو مفهوم بازدارندگی

مستقیم^۱ و بازدارندگی گسترده^۲ و تفاوت آنها به لحاظ اعتبار بازدارندگی^۳ استوار بوده و از آموزه‌های جنگ سرد در این خصوص استفاده شده است.

چارچوب نظری

بازدارندگی به وضعیتی اطلاق می‌شود که طی آن، یک طرف به منظور متقاعد ساختن طرف دیگر برای اجتناب از آغاز برخی اقدام‌ها به تهدید متوسل می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). در تعریفی بهتر و اندکی وسیع‌تر، بازدارندگی به معنای متقاعد ساختن حریف به اینکه هزینه‌ها و یا مخاطره‌های یک اقدام ممکن است از مزایای آن بیشتر باشد در نظر گرفته شده است (George and Smoke, 1974:11). از این چشم‌انداز، سیاست بازدارندگی در نظام بین‌الملل، اگرچه بعضاً می‌تواند مؤثر واقع شود، اما اتخاذ آن از سوی رهبران دولت‌ها با مانع و احتمال بروز پیامدهای منفی نیز مواجه است. نخست اینکه عمل تهدید آمیز می‌تواند به شدت تحریک‌کننده تلقی شده و خود به عامل اصلی شروع جنگ تبدیل شود. دوم اینکه، جوامع اغلب به شیوه‌ای که تهدیدکنندگان انتظار دارند به تهدید پاسخ نمی‌دهند و متغیرهایی همچون حیثیت، غرور، احساس و خشم نتیجه را تعیین می‌کنند. سوم، تهدید به مجازات در صورت آغاز اقدام طرف مقابل یا عملیاتی شدن تهدید وعده داده شده به لحاظ منطقی نمی‌تواند بازدارنده باشد (Davis and Jenkins, 2002:65-67).

هدف بازدارندگی، تاثیرگذاری بر اذهان و رفتار انسانی است که در آینده ممکن است تأثیرگذاری بر هوش مصنوعی یا هوش ماشین را نیز شامل شود. در خصوص چگونگی کارکرد بازدارندگی دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است که اغلب آنها به دلیل تمرکز بر موازنه هزینه-فایده به الگوی بازیگر خردمند^۴ (از الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی) نزدیک هستند. این الگو ضمن برخورداری از جاذبه شهودی، کاربرد منطقی و نظریه بازی‌ها را نیز ممکن می‌سازد. با این همه باید در نظر داشت، اگرچه تدوین راهبرد بازدارندگی هسته‌ای بر پایه این الگو همچنان مفید خواهد بود، اما در عین حال در برخی شرایط به دلیل مفروض پنداشتن خردگرایی تصمیم‌گیرندگان می‌تواند گمراه‌کننده نیز باشد. از این رو، بهتر

¹. Direct Deterrence

². Extended Deterrence

³. Credibility of Deterrence

⁴. Rational Actor

است علاوه بر شبیه‌سازی راهبرد بازاریابی هسته‌ای برپایه این الگو، چگونگی اثر تصمیم‌ها از سوی (۱) یک بازیگر خردمند، (۲) یک بازیگر با خرد محدود و (۳) یک بازیگر غیرخردمند نیز به‌طور جداگانه مورد ملاحظه قرار گیرد (Davis et al., 2016:5)

الگوی بازیگر خردمند فرض می‌کند، بازیگر با سنجش جوانب مثبت و منفی گزینه‌های گوناگون، گزینه‌ای که انتظار بیشترین سودمندی از آن می‌رود را برمی‌گزیند. بنابراین، استفاده از الگوی مذکور مستلزم فرض یک تابع مطلوبیت و محاسبه ارزش‌های آن برای هر گزینه بر پایه فرضیه‌هایی در مورد جهان، اثربخشی گزینه‌ها و غیره است. در این الگو، مقایسه گزینه‌ها ذهنی است زیرا سودمندی‌ها به‌طور حائز اهمیتیتی ذهنی هستند. در مقابل، الگوی خردمندی محدود^۱ (یا بازیگر نیمه‌خردمند^۲) فرض می‌کند، اگرچه بازیگر سعی در انجام رفتار خردمندانه دارد، اما انتظار بروز رفتار خردمندانه از وی به‌دلیل احاطه‌شدن با مشکلات و موانع گوناگون وجود ندارد. برآوردها اساساً به نوع ادراک از واقعیت (از جمله انگیزه‌های رقبا) بستگی دارند که ممکن است اشتباه باشد یا اینکه گزینه‌ها ممکن است به‌دلیل برخی سوگیری‌های شناختی^۳ حاکم بر انسان ناچیز ارزیابی شوند (Kahneman, 2003:470-471).

بسیاری از عوامل سیستمی، شخصیتی، اجتماعی، سازمانی و دیوان‌سالارانه نیز ممکن است به همان اندازه عوامل شناختی، انفعالی، انگیزشی و منش‌شناسانه با آثار سوء همراه باشند. این عوامل می‌توانند از طریق ورودی‌های تعدیل‌یافته در یک الگوی بناشده برپایه مشابهت با الگوی بازیگر خردمند، بازتاب یابند. عدم فهم مشترک همه اعضای یک گروه از یک رویداد مشابه و یا اختلاف در جدول ارزش‌گذاری گزینه‌های ممکن برای پاسخ به یک بحران، مثال بسیار ساده و فراگیری از تأثیر سوگیری‌های شناختی و عوامل سیستمی، شخصیتی، اجتماعی، سازمانی و دیوان‌سالارانه بر اتخاذ تصمیم خردمندانه به‌شمار می‌آید.

پیچیدگی‌ها و تناقض‌های فرض بازیگر خردمند در نظریه بازاریابی هسته‌ای به‌ویژه در مفهوم بازاریابی گسترده خود را نشان می‌دهد. بازاریابی هسته‌ای گسترده برخلاف بازاریابی هسته‌ای مستقیم نه در دفاع از دولت بازاریابنده، بلکه با هدف بازداشتن دشمن از حمله به یک دولت هم‌پیمان صورت می‌پذیرد. مجموعه عوامل تأثیرگذار بر اتخاذ سیاست بازاریابی

¹. Limited Rationality

². Semi-Rational Actor

³. Cognitive Biases

هسته‌ای گسترده از سوی یک قدرت هسته‌ای و پاسخ حریف به این سیاست بسیار وسیع‌تر و پراکنده‌تر از بازدارندگی مستقیم است. این در حالی است که با افزایش تعداد متغیرها یا ورودی‌های الگوی بازیگر خردمند (یا نیمه‌خردمند) بر شدت سوگیری‌های شناختی نیز افزوده شده و احتمال اخذ تصمیم خردمندانه کاهش می‌یابد (Lieder et al., 2018:2-3).

تفاوت مهم دیگر، اعتبار ضعیف راهبرد بازدارندگی گسترده در مقایسه با بازدارندگی مستقیم است. هم مباحث نظری و هم تجربه جنگ سرد بر نقش تعیین‌کننده اعتبار در موفقیت راهبرد بازدارندگی هسته‌ای تأکید دارند. برخورداری از قابلیت هسته‌ای و حتی توانایی تلافی قطعی برای بازداشتن حریف کافی نیست و اراده استفاده از سلاح‌ها در صورت لزوم نیز ضرورت دارد. اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای است که توماس شلینگ^۱ از راهبرد پردازان برجسته بازدارندگی هسته‌ای با استناد به دیدگاه‌های کارل فون کلاوزویتس^۲، اندیشمند نظامی آلمانی از نبرد اراده‌ها به‌مثابه پایه راهبرد بازدارندگی هسته‌ای نام می‌برد (Lebow, 1996:557). با این همه باید تأکید داشت که برداشت حریف از وجود چنین اراده‌ای از خود اراده نیز بسیار مهم‌تر است. به‌عبارت بهتر، اعتبار بازدارندگی هسته‌ای در نهایت به ادراک و برداشت ذهنی حریف از وجود یا فقدان اراده استفاده از سلاح هسته‌ای از سوی دولت تهدیدکننده بازمی‌گردد.

باورپذیر بودن بازدارندگی هسته‌ای گسترده علیه یک قدرت هسته‌ای بیشتر از این جهت ضعیف است که دولت‌ها کمتر حاضر به پذیرش مخاطره‌های تهدید یک بازیگر قدرت‌مند با هدف پشتیبانی از هم‌پیمان خود هستند. با این همه، چنانچه دولت بازدارنده از آماج حمله‌های دولت مورد تهدید علیه منافع مستقیم و به‌ویژه خاک خود در امان باشد، امکان اتخاذ راهبرد بازدارندگی هسته‌ای گسترده نه‌تنها ممکن که حتی توصیه نیز می‌شود. با نگاهی به درس‌های جنگ سرد می‌توان دریافت که ایالات متحده به‌دلیل ضریب بسیار پایین دسترسی موشک‌ها یا بمب‌افکن‌های راهبردی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به خاک این کشور طی نیمه دوم سده بیستم (Allison, 2016:262-263) با اتخاذ راهبرد بازدارندگی هسته‌ای در قبال اروپا از همان اندک مخاطره حمله هسته‌ای احتمالی مسکو به خاک خود نیز کاست. در حقیقت، واشنگتن با درپیش گرفتن این سیاست توانست سامانه‌های

^۱. Thomas Schelling

^۲. Carl von Clausewitz

رهگیری و انهدام موشک‌ها و بمب‌افکن‌های هسته‌ای شوروی را در نزدیک‌ترین فاصله به خاک این کشور و محل پرتاب احتمالی آنها مستقر کند که در عمل، کارکرد بازدارندگی مستقیم را برای ایالات متحده به همراه آورد.

به همین جهت، توماس شلینگ متعاقب بحران برلین^۱ (۱۹۶۱) در یادداشتی خطاب به جان اف کندی^۲، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده عنوان داشته بود، «نقش نیروهای هسته‌ای در اروپا نباید پیروزی در یک کارزار هسته‌ای بزرگ باشد، بلکه باید سطح بالاتری از مخاطره علیه دشمن را به نمایش بگذارند... مهم‌ترین چیز در جنگ هسته‌ای محدود، تحت تأثیر قرار دادن رهبری اتحاد جماهیر شوروی با خطر جنگ سراسری است - جنگی که ممکن است فارغ از نیت ما یا آنها رخ دهد یا ندهد... ما باید برای جنگ اعصاب^۳، نمایش و چانه‌زنی و نه برای انهدام اهداف تاکتیکی طرح‌ریزی کنیم» (Sampson, 1993:171). از این یادداشت به‌خوبی برمی‌آید، چتر هسته‌ای ایالات متحده بر اروپا طی دوران جنگ سرد در درجه نخست نه برای حفاظت از کشورهای این قاره، بلکه به‌منظور دوری از یک جنگ سراسری میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به‌واسطه نمایش سطح بالاتری از مخاطره علیه مسکو بود. پیامدهای این ایده تنها به حوزه نظری محدود نماند به‌گونه‌ای که مجورج باندی^۴، مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دوران ریاست‌جمهوری جان اف کندی^۵ در حاشیه این یادداشت که در کتابخانه کندی نگهداری می‌شود، ذکر کرده است که این مطلب "اثر عمیقی" بر رئیس‌جمهور برجای گذاشت (Sampson, 1993:172).

دیدگاه بالا، دورنمای کلی راهبرد بازدارندگی گسترده ایالات متحده در اروپا تا پایان جنگ سرد را نشان می‌دهد. از این رو تا جایی که بازدارندگی هسته‌ای گسترده مربوط می‌شود، کماکان می‌توان اعتبار این نوع بازدارندگی را ضعیف ارزیابی کرد. علاوه بر این، بازدارندگی هسته‌ای گسترده به‌نوعی با تحقیر بازیگر تهدیدشده همراه است زیرا به‌لحاظ نظری اینگونه برداشت می‌شود که چنین بازیگری نه‌تنها توان حمله به بازیگر تهدیدگر را نخواهد داشت، بلکه باید نگران رفتار خود در قبال هم‌پیمانان چنین بازیگری نیز باشد. از این

¹. Berlin Crisis

². John F. Kennedy

³. War of Nerve

⁴. McGeorge Bundy

⁵. John F. Kennedy

رو، بازدارندگی هسته‌ای گسترده می‌تواند با برانگیختن بازیگر تهدیدشده، امنیت و حتی بقای دولت‌های هم‌پیمان بازیگر تهدیدگر را به‌طور جدی به مخاطره اندازد. در این شرایط، بدیهی است که مخاطره‌های متعاقب حمله به یک دولت هم‌پیمان که موضوع بازدارندگی گسترده قرار دارد برای دولت حمله‌کننده به مراتب کمتر از حمله به بازیگر تهدیدگر است. بنابراین، بازدارندگی هسته‌ای گسترده احتمال قربانی شدن دولت‌های هم‌پیمان را در یک نبرد احتمالی میان بازیگر بازدارنده و بازیگر تهدیدشده به شدت افزایش خواهد داد.

در هر صورت، امروزه با درس گرفتن کرملین از تجربه‌های جنگ سرد و هراس اروپایی‌های از تبدیل شدن دوباره به اهرم فشار واشنگتن و ابزار تهدید مسکو، هم بازدارندگی مستقیم و هم بازدارندگی گسترده دست‌کم در روابط فدرسیون روسیه-اتحادیه اروپایی-ایالات متحده به شدت دگرگون شده است که ابعاد، ویژگی‌ها و پیامدهای آن در ادامه به اختصار آمده است.

رهنامه هسته‌ای فدراسیون روسیه

در تمام سال‌های جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی حتی در بحرانی‌ترین شرایط بر سیاست "منع اقدام نخست"^۱ که استفاده مسکو از سلاح‌های هسته‌ای را تنها در واکنش به حمله هسته‌ای مجاز می‌شمارد، متعهد ماند. بیشتر تحلیلگران در اعتبار این تعهد حتی تا واپسین سال‌های حیات اتحاد جماهیر شوروی تردید داشتند، اما این سیاست در رهنامه رسمی این کشور نیز منعکس شده بود (Fetter and Wolfsthal, 2018:106).

فدراسیون روسیه دکترین هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی را با هدف سازگاری با شرایط پسا جنگ سرد، تعدیل و دگرگون نمود. کرملین در سال ۱۹۹۳ در واکنش به تهدیدهای غیرهسته‌ای غرب از جمله طرح‌های گسترش ناتو و اتحادیه اروپایی به سمت شرق آشکارا تعهد منع اقدام نخست دوران شوروی را رها کرد (Schmemmann, 1993). متعاقب آن نیز مسکو با آغاز دوران زمامداری پوتین از ابتدای سده بیست‌ویکم، رهنامه نظامی و سند امنیت ملی روسیه را چندین بار مورد تجدیدنظر قرار داده است که جایگاه سلاح‌های هسته‌ای در آنها در مقایسه با نسخه‌های پیشین به تدریج ارتقا یافته است. به‌عنوان مثال در حالی که سند امنیت ملی فدراسیون روسیه^۲ در سال ۱۹۹۷ تنها اجازه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در

^۱. No First Use

^۲. Концепция Национальной Безопасности Российской

صورت تهدید علیه موجودیت فدراسیون روسیه به‌مثابه یک دولت حاکم مستقل را به رسمیت می‌شناخت (ГСПИ, 1997:17-18)، رهنامه نظامی فدراسیون روسیه^۱ در سال ۲۰۰۰ تصریح می‌داشت، «فدراسیون روسیه حق به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در پاسخ به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر انواع سلاح‌های کشتار جمعی علیه خود و (یا) هم‌پیمانان خود و همچنین تجاوزهای متعارف در مقیاس بزرگ در وضعیت‌های بحرانی پیش‌روی امنیت ملی فدراسیون روسیه را برای خود محفوظ می‌داند» (ПР, 2000:7).

در حقیقت، نقش سلاح‌های هسته‌ای که در سند امنیت ملی فدراسیون روسیه در سال ۱۹۹۷ نسبت به اسناد پیش از خود برجسته‌تر شده بود در رهنامه نظامی صادرشده در سال ۲۰۰۰ - یعنی نخستین سال انتخاب پوتین به ریاست‌جمهوری - ارتقا یافت و وضعیت‌های ممکن برای استفاده روسیه از سلاح‌های هسته‌ای از جمله در پاسخ به تجاوزهای متعارف در مقیاس بزرگ و پشتیبانی از هم‌پیمانان مسکو را گسترش داد. رهاکردن سیاست منع اقدام نخست به‌لحاظ منطقی واکنشی در برابر ضعف نیروی نظامی متعارف روسیه در مقایسه با غرب به‌شمار می‌آمد و هدف از آن، پرهیز از جنگ با ایجاد بازدارندگی در برابر تحمیل جنگ غیرهسته‌ای از سوی دولت‌های غربی بود.

تجدیدنظریه‌هایی از این دست در آن زمان در محافل سیاسی و رسانه‌ای غرب به طرح پرسش‌هایی حیاتی در این باره منجر شده بود که آیا روسیه قصد دارد از سلاح‌های هسته‌ای به‌طور پیش‌دستانه در یک جنگ منطقه‌ای استفاده کند و یا آنها را صرفاً در پاسخ به یک حمله هسته‌ای طی نبردی گسترده‌تر به‌کار خواهد گرفت. در اواسط سال ۲۰۰۹ و حدود یک سال پس از آغاز دور تازه اختلاف‌ها میان روسیه و غرب به‌دنبال جنگ روسیه-گرجستان^۲ بر سر اوستیای جنوبی و آبخازیا^۳ (اوت ۲۰۰۸)، نیکولای پاتروشف^۴ دبیر شورای امنیت روسیه^۵ و رئیس پیشین سرویس امنیت فدرال روسیه^۶ با اعلام اینکه رهنامه هسته‌ای روسیه اجازه کاربرد نخست سلاح‌های هسته‌ای در یک جنگ "منطقه‌ای یا حتی محلی" را می‌دهد، خاطرنشان ساخته بود که «در وضعیت‌های بحرانی امنیت ملی، "ضربه هسته‌ای

^۱ Военная Доктрина Российской Федерации

^۲ Russo-Georgian War

^۳ South Ossetia and Abkhazia

^۴ Nikolai Patrushev

^۵ Secretary of the Security Council of Russia

^۶ Director of the Federal Security Service

پیش‌دستانه^۱ "علیه متجاوز یکی از گزینه‌ها خواهد بود" (Schneider, 2018:361). مواضع بالا در کنار مفاد رهنامه نظامی ۲۰۰۰ به این معنی است که روسیه اختیار مباردت به ضربه هسته‌ای پیش‌دستانه علیه هر متجاوز به کارگیرنده سلاح‌های متعارف در یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای یا حتی محلی را برای خود محفوظ می‌داند.

با این همه، روسیه استفاده پیش‌دستانه از سلاح‌های هسته‌ای را حتی در نسخه به‌روزرسانی شده رهنامه نظامی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۰ نیز به‌طور صریح مقرر نداشت. در این رهنامه آمده بود، روسیه «حق به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در پاسخ به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و دیگر انواع سلاح‌های کشتار جمعی علیه خود و (یا) هم‌پیمانان خود و نیز در هنگام به‌خطرافتادن موجودیت حتمی دولت در اثر تجاوز علیه فدراسیون روسیه با به‌کارگیری سلاح‌های متعارف را برای خود محفوظ می‌داند» (IP, 2010:22). چارچوب کلی راهبرد بازدارندگی هسته‌ای کنونی روسیه نیز که در تازه‌ترین رهنامه نظامی این کشور (۲۰۱۴) منتشر شده، در مقایسه با نسخه سال ۲۰۱۰ بدون تغییر باقی مانده است.

عوامل گوناگونی در افزایش تدریجی جایگاه سلاح‌های هسته‌ای در راهبرد نظامی مسکو طی سه دهه گذشته نقش داشته‌اند. نخست اینکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ازهم‌گسیختگی اقتصادی متعاقب آن، روسیه دیگر توان پشتیبانی از نیروهای متعارف بزرگ و رزم‌آمد را نداشت. نبرد نیروهای دولتی روسیه طی دهه ۹۰ میلادی در منطقه چچن^۲ و در سال ۲۰۰۸ با گرجستان نیز نقاط ضعف نیروهای نظامی متعارف روسیه را برجسته ساخت. علاوه بر این، رهبران روسیه شاهد پیدایش تهدیدهای تازه‌ای علیه این کشور به‌واسطه نفوذ اتحادیه اروپایی و ناتو در برخی دولت‌های پساشوروی همسایه بود. در این شرایط، روسیه امیدوار بود که با تهدید ضمنی احتمال توسل به سلاح‌های هسته‌ای بتواند توانایی خود را در جلوگیری از شروع درگیری‌های منطقه‌ای و یا دست‌کم ممانعت از مداخله ناتو در چنین تعارض‌هایی را تقویت نماید (Woolf, 2020:4).

بخش بزرگی از احساس آسیب‌پذیری مسکو و این دیدگاه که امنیت روسیه به‌طور فزاینده‌ای مورد تهدید واقع شده است از گسترش ناتو ناشی می‌شود. فدراسیون روسیه از

^۱. Preemptive Nuclear Strike

^۲. Chechnya

همان بدو جانشینی شوروی از گسترش ناتو به شرق و ایجاد چالشی جدید علیه امنیت مسکو در هراس بود. به‌ویژه اینکه پیوستن کشورهای پساکمونئیستی به ناتو در عمل به‌معنای نزدیک‌تر شدن سلاح‌های هسته‌ای دولت‌های غربی به مرزهای روسیه بود. به‌دنبال همین نگرانی‌ها بود که مسکو سیاست منع اقدام نخست را کنار گذاشت و سند امنیت ملی فدراسیون روسیه در سال ۱۹۹۷ امکان به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در صورت تهدید موجودیت ملی را مجاز شمرد. در ادامه نیز عملیات هوایی ناتو در سال ۱۹۹۹ در کوزوو نزد بسیاری از روس‌ها به‌معنای ضعف رو به رشد روسیه و تمایل روزافزون ناتو برای تهدید منافع مسکو تعبیر شد. به‌همین جهت در سند امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۰ بر افزایش سطح و دامنه تهدیدهای نظامی علیه روسیه تأکید شده بود. این سند به‌طور خاص نسبت به «تمایل برخی دولت‌ها و اتحادهای بین‌المللی برای کاهش نقش سازوکارهای موجود برای تضمین امنیت بین‌المللی» هشدار داده بود. در این سند همچنین آمده بود که «وظیفه حیاتی فدراسیون روسیه ایجاد بازدارندگی برای پرهیز از تجاوز علیه روسیه و هم‌پیمانانش در هر مقیاسی، اعم از هسته‌ای و غیر از آن، است.» در نتیجه، سند امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۰ تصریح می‌داشت که این کشور «باید از نیروهای هسته‌ای با قابلیت تحمیل خسارت جدی به هر دولت یا ائتلافی از دولت‌های متجاوز تحت هر وضعیتی برخوردار باشد» (PIP, 2000:8).

با اینکه نامی از ناتو در سند مذکور به‌میان نیامده بود، اما گزاره "ائتلافی از دولت‌های متجاوز" آشکارا به این پیمان اشاره می‌کرد. نگرانی از تهدیدهای بالقوه ناتو علیه روسیه در رهنامه‌های نظامی ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ این کشور با نام‌بردن از این پیمان بازتاب جدی‌تری داشته است. رهنامه سال ۲۰۱۰ عنوان می‌داشت که اصلی‌ترین مخاطره‌های نظامی بیرونی برای روسیه «تمایل به پیوندزدن توان نظامی بالقوه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ با مأموریت‌های جهانی است که با نقض هنجارهای حقوق بین‌الملل انجام پذیرفته و زیرساخت نظامی کشورهای عضو ناتو را به مرزهای فدراسیون روسیه نزدیک‌تر ساخته است.» این سند همچنین خاطرنشان می‌ساخت که روسیه به‌واسطه «استقرار قشون نظامی کشورهای خارجی در قلمرو دولت‌های هم‌جوار با فدراسیون روسیه و هم‌پیمانان این کشور و همچنین در آبهای مجاور» مورد تهدید واقع شده است (PIP, 2010:CT 8(a)).

^۱. Организации Североатлантического Договора (НАТО)

در ادامه نیز نگرانی‌های روسیه به استقرار پدافند موشکی ایالات متحده در لهستان و رومانی و آب‌های نزدیک به قلمرو روسیه به‌مثابه بخشی از رویکرد سازوارپذیر مرحله‌ای اروپا^۱ گسترش یافت. استقرار سامانه‌های رهگیری و انهدام فوق، اگرچه بنا بر اعلام واشنگتن و بروکسل با هدف حفاظت از اروپا در برابر موشک‌های بالستیک ایران و ترکیه برنامه‌ریزی شده بودند، اما هدف واقعی آنها مقابله با نیروهای راهبردی موشکی روسیه است (وثوقی و رضایی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). تا سال‌ها، پاسخ روسیه به حضور نظامی ایالات متحده در کشورهای پساکمونستی و گسترش ناتو به سرزمین‌هایی که طی جنگ سرد به‌طور مستقیم و یا به‌واسطه پیمان ورشو^۲ به‌طور غیرمستقیم تحت حاکمیت مسکو قرار داشتند به گسترش زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و جنگ‌افزارهای با قابلیت دوگانه محدود مانده بود (Kristensen and Korda, 2019:252-253). رهبران غربی نیز به‌رغم آگاهی از تلاش‌های روسیه برای ارتقای قابلیت‌های هسته‌ای خود از ابتدای هزاره سوم میلادی، تا سال‌ها نگران تغییر نگرش این کشور در قبال بازدارندگی هسته‌ای نبودند و خطر درگیری هسته‌ای با مسکو بسیار دور از ذهن به‌نظر می‌رسید.

تا پیش از مداخله روسیه در اوکراین و الحاق شبه‌جزیره کریمه^۳ به این کشور در سال ۲۰۱۴، برخی تحلیلگران غربی بر این باور بودند که هیچ مأموریت مشخصی برای سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی روسیه و یا چارچوب مدونی برای بازدارندگی برپایه آنها تعریف نشده است و طرح‌های بازدارندگی هسته‌ای مسکو در مرحله لفاظی باقی مانده‌اند (Woolf, 2020:5). شاید نتوان برپایه شبیه‌سازی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای کوتاه‌برد علیه همسایگان عضو ناتو در رزمایش‌های نظامی گوناگون روسیه (Sokov, 2004; Cenciotti, 2013)، استدلال‌های مربوط به نمایشی بودن سیاست‌ها و سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی مسکو را پذیرفت، اما نقش ناچیز زرادخانه هسته‌ای غیرراهبردی روسیه در موازنه قدرت میان واشنگتن و مسکو بر هیچ‌یک از دو دسته رهبران روسی و غربی پوشیده نبود. با این همه، تأکید بر وجود یک "تفاوت عمده" میان این دو دسته از رهبران و برجسته‌سازی یک "نشانه ظریف" در اینجا بسیار حائز اهمیت است.

¹. European Phased Adaptive Approach (EPAA)

². Warsaw Pact

³. Crimean Peninsula

تفاوت عمده به برنامه‌ریزی جدی رهبران روسیه برای دستیابی به بازدارندگی راهبردی در برابر ایالات متحده دست‌کم از ابتدای دهه دوم سده بیست‌ویکم و بنابراین "پیش‌آگاهی آنها از چشم‌انداز بازدارندگی هسته‌ای کشورشان" در برابر "ابهام رهبران غربی در خصوص آینده بازدارندگی هسته‌ای روسیه" بازمی‌گردد. نشانه ظریفی که با اطلاعات امروز می‌توان از آن رمزگشایی کرد نیز به "کاهش تأکید بر سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی" در رهنامه‌های نظامی روسیه طی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ در مقایسه با نسخه ۲۰۰۰ به‌رغم "افزایش بی‌وقفه جایگاه بازدارندگی هسته‌ای در همه اسناد راهبردی این کشور از جمله رهنامه‌های نظامی" مربوط می‌شود.

شرایط امروز به‌خوبی از دلایل این تناقض ظاهری پرده‌برمی‌دارد چراکه هدف اصلی مسکو نه ارتقا سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی به‌منظور بازدارندگی هسته‌ای در برابر تجاوزهای محلی و منطقه‌ای، بلکه دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای راهبردی در برابر ایالات متحده بود. "شرایط به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در جنگ‌های متعارف" در رهنامه‌های نظامی ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ در مقایسه با نسخه ۲۰۰۰ که اجازه استفاده از سلاح‌ها هسته‌ای علیه "تجاوزهای متعارف در مقیاس بزرگ در وضعیت‌های بحرانی پیش‌روی امنیت ملی فدراسیون روسیه" را می‌داد، محدودتر شده بود. در حقیقت، مقام‌های روسیه با کیاست از سیاست منع اقدام نخست عقب‌نشینی کردند تا مانع مداخله ناتو در نبردهای احتمالی منطقه‌ای شوند و از زرادخانه هسته‌ای خود برای پشتیبانی از این سیاست بهره‌مند شدند.

نگاهی به ادبیات پژوهشی و تحلیل‌های راهبردی و رسانه‌ای پیرامون برنامه‌های هسته‌ای روسیه تا پیش از سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که اغلب آنها بر سلاح‌های هسته‌ای غیرراهبردی و جنگ‌افزارهای دومنظوره این کشور و طرح‌های مسکو برای بازدارندگی تاکتیکی متمرکز بوده‌اند. حتی پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین نیز به‌رغم تشدید تنش‌ها میان روسیه و غرب، برخی تحلیلگران بر این باور بودند، سقوط ارزش روبل و بحران اقتصادی متعاقب تحریم‌های غرب، مسکو را تا حد زیادی از دنبال نمودن برنامه‌های نظامی خود بازخواهد داشت. با رد این پیش‌بینی و افزایش سهم مطلق و نسبی (بر حسب تولید ناخالص داخلی^۱) هزینه‌های نظامی از بودجه عمومی روسیه (Cooper, 2016:131-133)، نگاه‌ها به‌طور عمده به‌سمت توسعه

^۱. Gross Domestic Product (GDP)

سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف روسیه به‌منظور تقویت موضع این کشور در شبه‌جزیره کریمه و بازدارندگی در برابر وضعیت‌های منطقه‌ای مشابه معطوف شد. به‌جز تردیدها در رابطه با تأمین مالی، دسترسی به فلزها و آلیاژهای کمیاب و دانش فنی تولید پیش‌ران‌ها و سامانه‌های پرتاب راهبردی، انعقاد پیمان کاهش سلاح‌های راهبردی (استارت جدید^۱ یا استارت-۳^۲) میان واشنگتن و مسکو نیز چشم‌انداز دست‌یابی روسیه به سلاح‌های راهبردی را دست‌کم در آینده‌ای نزدیک منتفی می‌ساخت. با این همه، رونمایی غیرمنتظره پوتین در اول مارس ۲۰۱۸ از زرادخانه هسته‌ای فوق‌پیشرفته روسیه طی سخنرانی سالانه خود در برابر مقام‌های ارشد این کشور در مسکو بر تمام این پیش‌بینی‌ها و احتمال‌ها خط بطلان کشید.

فروپاشی تدریجی رژیم کنترل هسته‌ای

چنانچه پیش‌تر نیز گفته شد، اتکای مسکو به سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی طی دو دهه نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان تا اندازه‌ای به تلاش کرملین برای جبران ضعف نیروهای متعارف روسیه در برابر ناتو نسبت داد. اما انگیزه روسیه برای ارتقا زرادخانه هسته‌ای راهبردی این کشور متفاوت است و به فروپاشی تدریجی مجموعه پیمان‌های کنترل تسلیحاتی برجامانده از دوران جنگ سرد مربوط می‌شود. رهبران و نخبگان روسیه به‌خوبی آگاه بوده و هستند که با تلاش اتحادیه اروپایی برای استقلال از ایالات متحده و شکاف دو سوی آتلانتیک، سیاست بازدارندگی مسکو در برابر واشنگتن از طریق تهدید اروپا به‌واسطه سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف دیگر کارساز نخواهد بود. از سوی دیگر به‌جهت برتری مطلق ایالات متحده در زمینه سلاح‌های هسته‌ای راهبردی و ساخت نسل جدید این سلاح‌ها در قالب طرح سپر موشکی و سیستم‌های بازدارندگی، حفظ امنیت روسیه در شرایط فقدان پیمان‌های کنترل سلاح‌های راهبردی به‌مراتب سخت‌تر خواهد شد. به همین دلیل، تنها گزینه موجود برای رهبران روسیه، دستیابی به برتری راهبردی در برابر واشنگتن بود.

^۱. Strategic Arms Reduction Treaty (New START)

^۲. START III

دومینوی فروپاشی پیمان‌های کنترل تسلیحاتی را که جرج دابلیو بوش^۱، رئیس جمهور وقت ایالات متحده در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ با اعلام خروج واشنگتن از پیمان موشک‌های ضد بالستیک^۲ آغاز کرد، امروزه به جایی رسیده است که به اعتقاد برخی کارشناسان (Moniz and Nunn, 2019:150; Blair, 2020:14) خطر بروز جنگ هسته‌ای بین قدرت‌های هسته‌ای به‌ویژه ایالات متحده و فدراسیون روسیه کمتر از دوره‌های حساس جنگ سرد از جمله بحران موشکی کوبا^۳ در سال ۱۹۶۲ نیست.

پیمان موشک‌های ضد بالستیک در ۲۶ مه ۱۹۷۲ از سوی ریچارد نیکسون^۴، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و لئونید برژنف^۵، رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی در مسکو امضا شد و در ادامه نیز از سوی مجالس دو کشور به تصویب رسید. به‌رغم فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ این پیمان همچنان ادامه یافت و در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۷ نیز چهار کشور فدراسیون روسیه، بلاروس، قزاقستان و اوکراین با امضای یادداشت تفاهمی به ضمیمه پیمان موشک‌های ضد بالستیک، تعهد خود را در قبال آن اعلام کردند (USSD, 2002).

پیمان موشک‌های ضد بالستیک به‌لحاظ زمانی نامحدود بود (بند ۱ ماده ۱۶) و طرفین با «فرض اینکه اقدام‌های مؤثر برای محدود کردن سامانه‌های موشکی ضد بالستیک می‌تواند عامل مهمی در مهار مسابقه سلاح‌های تهاجمی راهبردی باشد و به کاهش خطر بروز جنگ ناشی از سلاح‌های هسته‌ای منجر شود»، محدودیت‌هایی را بر استقرار سامانه‌های موشکی ضد بالستیک در دفاع از قلمروی خود پذیرفته بودند. در نسخه اصلی پیمان به هر طرف اجازه برخورداری از دو پایگاه ضد موشکی (با حداکثر ۱۰۰ پرتابه^۶ ضد موشک بالستیک) داده شده بود که در پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۴ به این پیمان به یک پایگاه کاهش یافت (USSD, 2002).

پیمان موشک‌های ضد بالستیک برای مدت ۳۰ سال عامل اصلی ثبات هسته‌ای بین واشنگتن و مسکو محسوب می‌شد و خروج ایالات متحده از آن، توازن راهبردی میان شرق و غرب را برهم زد. در این شرایط، تلاش رهبران روسیه برای دستیابی به توانایی ایمن‌سازی و بازدارندگی در مقابل حمله اتمی احتمالی از سوی ایالات متحده خردمندانه به‌نظر می‌رسد.

¹. George W. Bush

². Anti-Ballistic Missile Treaty (ABM Treaty or ABMT)

³. Cuban Missile Crisis

⁴. Richard Nixon

⁵. Leonid Brezhnev

⁶. Rocket

در همین راستا، روسیه به منظور مقابله با این تصمیم واشنگتن از ارائه سند مصوبه نهایی استارت-۲^۱ خودداری نمود که باعث شد تا این پیمان پیش از لازم‌الاجرا شدن، متوقف شود (Rusten, 2010:10). این در حالی بود که پیش از آن دو کشور بر پایه استارت-۱^۲ موفق شده بودند تنها طی هفت سال (تا پایان سال ۲۰۰۱) حدود ۸۰ درصد سلاح‌های هسته‌ای راهبردی خود را نابود کنند (Disha Experts, 2019: 224).

گام بعدی در مسیر فروپاشی رژیم بین‌المللی کنترل سلاح‌های هسته‌ای را دونالد ترامپ^۳ در دومین سال حضور خود در کاخ سفید با اعلام قصد ایالات متحده مبنی بر خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۴ برداشت. در نتیجه، پیمان مذکور که برای مدت نامحدود منعقد شده بود در ۱ فوریه ۲۰۱۹ خاتمه یافت (ایرنا، ۱۱ مرداد ۱۳۹۸). پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد در ۸ دسامبر ۱۹۸۷ از سوی رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده و میخائیل گورباچف در کاخ سفید به امضا رسید در ۱ ژوئن ۱۹۸۸ به اجرا درآمد و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر عهده فدراسیون روسیه باقی ماند (USSD, 1988).

عنوان رسمی این موافقت‌نامه دوجانبه، "پیمان بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای حذف موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد"^۵ است. از این رو، پیمان مذکور برخلاف عنوان کوتاه‌شده آن، هر دو طرف را از تصرف، تولید و آزمایش انواع موشک‌های کروز^۶ و بالستیک زمین‌پرتاب^۷ هسته‌ای و متعارف با برد کوتاه (۵۰۰ تا ۱،۰۰۰ کیلومتر) و متوسط (۱،۰۰۰ تا ۵،۵۰۰ کیلومتر) و سکویهای پرتاب آنها بر روی زمین محروم می‌ساخت.

^۱ استارت-۲ (START II) در ۳ ژانویه ۱۹۹۳ از سوی بوریس یلتسین، نخستین رئیس‌جمهور روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جرج هربرت واکر بوش، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده امضا شد و به تصویب مجالس قانون‌گذاری دو کشور نیز رسیده بود (طباطبایی و آسمانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

^۲ استارت-۱ (START I) که گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین پیمان کنترل سلاح طی تاریخ به‌شمار می‌آید در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۱ به امضای میخائیل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی و جرج هربرت واکر بوش، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده رسید. این پیمان که برای مدت ۱۵ سال پیش‌بینی شده بود در ۵ دسامبر ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد و در ۵ دسامبر ۲۰۰۹ خاتمه یافت (طباطبایی و آسمانی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

^۳ Donald Trump

^۴ Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty (NFT)

^۵ Treaty Between the United States of America and the Union of Soviet Socialist Republics on the Elimination of Their Intermediate-Range and Shorter-Range Missiles

^۶ Cruise Missiles

^۷ Ground-Launched

تنها، هر طرف مجاز به نگهداری و استقرار تعداد اندکی موشک و سکوی پرتاب زمینی به‌منظور نمایش توان خود بود. اما این ممنوعیت‌ها شامل سلاح‌های قابل حمل با هواپیما^۱ یا موشک‌های دریایی^۲ نمی‌شد (USSD, 1988).

پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد، یک عامل بازدارنده ارزشمند در برابر جنگ هسته‌ای در سراسر اوراسیا به‌شمار می‌آمد. با فروپاشی این پیمان از سوی واشنگتن به گفته آنتونیو گوترش^۳، دبیرکل ملل متحد "جهان ترمز ارزشمندی را در جنگ هسته‌ای از دست داد و احتمالاً، تهدید موشک‌های بالستیک را افزایش خواهد داد" (Reuters, 1 August 2019). با فروپاشی پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد، امکان استقرار موشک‌های آمریکایی در کشورهای پساکمونستی عضو ناتو در همسایگی روسیه فراهم خواهد شد، وضعیتی که می‌تواند اروپا را بار دیگر به محل مناقشه و صحنه درگیری شرق و غرب تبدیل نماید. به همین جهت، کشورهای عضو ناتو به‌رغم پشتیبانی از تصمیم واشنگتن مبنی بر لغو پیمان مذکور، مخالفت صریح خود را با استقرار جنگ‌افزارهای هسته‌ای در خاک اروپا ابراز داشته‌اند (دویچه‌وله، ۴ فوریه ۲۰۱۹).

این در حالی است که خروج ایالات متحده از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد از چشم‌انداز روسیه یکی از حلقه‌های زنجیره تخریب سیستم کنترل سلاح‌های هسته‌ای از سوی واشنگتن به‌شمار می‌آید که هدف نهایی آن، حفظ برتری راهبردی هسته‌ای واشنگتن و هدایت مسکو و احتمالاً پکن به سمت بن‌بست هسته‌ای راهبردی و ترغیب آنها به اکتفانمودن به سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی است. بر این پایه، مسکو به‌رغم تعارض منافع با واشنگتن، طی دوران زمامداری پوتین از فرصت‌های واقعی مبنی بر کاهش ظرفیت‌های هسته‌ای راهبردی ایالات متحده در ازای کاهش زرادخانه هسته‌ای فدراسیون روسیه استقبال کرده است تا برای دستیابی به سطحی از بازدارندگی متقابل هم‌وزن با این کشور زمان بخرد.

به همین جهت، واشنگتن و مسکو در ۸ آوریل ۲۰۱۰ به‌دنبال حضور باراک اوباما^۴ در کاخ سفید بر سر استارت-۳ به توافق رسیدند و مقرر شد که حداکثر طی هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن این پیمان (یعنی تا ۵ فوریه ۲۰۱۸)، مجموع موشک‌های بالستیک

¹. Air-Delivered

². Sea-Based

³. Antonio Guterres

⁴. Barack Obama

قاره پیما^۱، موشک‌های پرتابشی زیردریایی^۲ و بمب‌افکن‌های سنگین مجهز به سلاح‌های هسته‌ای مستقر خود را به حداکثر ۷۰۰ فروند با رعایت سقف ۱،۵۵۰ عدد برای انواع کلاهک‌های هسته‌ای بلندبرد/قاره پیما (بیش از ۵،۵۰۰ کیلومتر یا ۴،۳۰۰ مایل) و بمب‌افکن‌های سنگین کاهش دهند. حداکثر تعداد پرتابگرهای مستقر و غیرمستقر موشک بالستیک قاره پیما، موشک پرتابشی زیردریایی و بمب‌افکن‌های سنگین مجهز به سلاح‌های هسته‌ای برای هر طرف نیز ۸۰۰ مورد تعیین شد. این پیمان همچنین یک رژیم تأیید و شفافیت را شامل می‌شود که به هر دو کشور امکان برخی بازرسی‌ها و نظارت‌ها بر تسلیحات و تجهیزات نظامی طرف مقابل را تحت شرایط مشخص می‌دهد (DPC, 2010).

استارت-۳ در مرحله نخست به مدت ۱۰ سال پس از لازم‌الاجرا شدن (از ۵ فوریه ۲۰۱۱) معتبر است و اگرچه امکان تمدید آن تا سال ۲۰۲۶ نیز وجود دارد، اما نشانه‌ای از تمایل یا اراده واشنگتن برای تمدید آن در دست نیست. حتی شاید بتوان عدم اقدام ترامپ برای خروج ایالات متحده از استارت-۳ تا به امروز را به پایان قریب‌الوقوع آن در ۵ فوریه ۲۰۲۱ نسبت داد. علاوه بر این به احتمال نزدیک به یقین به زودی شاهد خروج فوری ایالات متحده از معاهده آسمان‌های باز^۳ (۱۹۹۲) با ادعای نقض آن از سوی مسکو خواهیم بود.

در هر صورت، خروج واشنگتن از دو پیمان موشک‌های ضد بالستیک و منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد و احتمال خروج ایالات متحده از معاهده آسمان‌های باز و عدم تمدید استارت-۳، هر یک به تنهایی می‌توانند مناسبات راهبردی و توازن هسته‌ای میان روسیه و ایالات متحده را دگرگون ساخته و مسکو را برای دستیابی هرچه سریع‌تر به بازدارندگی راهبردی هسته‌ای بایسته تحریک نمایند. این دقیقاً توصیف وضعیتی است که طی یک دهه گذشته روی داد و برتری راهبردی هسته‌ای را از غرب به شرق انتقال داد.

^۱. InterContinental Ballistic Missile (ICBMs)

^۲. Submarine-Launched Ballistic Missiles (SLBMs)

^۳. پیمان آسمان‌های باز (Treaty on Open Skies) با هدف شفافیت و رفع نگرانی از فعالیت‌های نظامی قدرت‌ها، تمهیداتی را برای رصدکردن تحرکات و فعالیت‌های نظامی کشورهای متعاقد از طریق پرواز هواپیماهای جاسوسی و تجسسی غیرمسلح دیگر متعاقدین بر فراز مناطقی از قلمروی آنها تحت شرایط خاص اندیشده است. این پیمان در ۲۴ مارس ۱۹۹۲ امضا و از اول ژانویه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده است. پیمان مذکور به لحاظ زمانی نامحدود بوده و همه دولت‌ها امکان الحاق به آن را دارند. تاکنون ۳۴ دولت به‌طور رسمی به این پیمان پیوسته‌اند و قرقیزستان تنها کشوری به‌شمار می‌آید که به‌رغم امضا، هنوز آن را به تصویب نرسانده است (Woolf, 2019:1-2).

زرادخانه هسته‌ای فوق‌پیشرفته روسیه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زرادخانه عظیم هسته‌ای این کشور میان روسیه، قزاقستان، اوکراین و بلاروس تقسیم شد. ایالات متحده که پیدایش چهار قدرت هسته‌ای جدید را در تضاد با منافع ملی خود می‌دید، طرح انتقال تمامی سلاح‌های هسته‌ای شوروی به خاک روسیه برای نابودسازی و تعدیل در چارچوب استارت-۱ را ارائه نمود. به‌دنبال استقبال روسیه و موافقت سه کشور دیگر با این طرح و امضای پروتکل لیسبون^۱ در ۲۳ می ۱۹۹۲، روسیه به تنها دولت هسته‌ای جانشین شوروی تبدیل شد و قزاقستان، اوکراین و بلاروس ضمن خلع سلاح هسته‌ای به عضویت پیمان عدم اشاعه هسته‌ای^۲ درآمدند (موسوی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴).

در ایالات متحده، پایان جنگ سرد مانع تحقیق و توسعه بر روی فناوری‌های پیچیده‌تر سلاح‌های هسته‌ای و به‌روزرسانی این سلاح‌ها نشد، اما زرادخانه هسته‌ای روسیه طی دهه ۹۰ میلادی تحت حمایت جدی قرار نگرفت و حتی پوتین نیز طی دو دور نخست ریاست‌جمهوری خود نتوانست گام‌های اساسی برای متوقف‌نمودن پس‌رفت هسته‌ای کشورش بردارد. تا جایی که بوریس نمتسف^۳ از معاونان نخست‌وزیری روسیه طی دوران ریاست‌جمهوری بوریس یتسین و از رهبران مخالف پوتین، در سال ۲۰۰۸ پوتین را به تضعیف حاکمیت روسیه با غفلت از کاهش نیروهای راهبردی متهم نموده بود. نیروهای هسته‌ای در برنامه اصلاحات نظامی بنیادین آناتولی سردیوکوف^۴، وزیر دفاع وقت روسیه در اواخر سال ۲۰۰۸ که با هدف چابک‌سازی و بازسازی بخش‌های گوناگون ارتش این کشور ارائه شده بود نیز جای نداشت (Baev, 2019:7).

آغاز توجه جدی کرملین به ظرفیت و اهمیت سلاح‌های هسته‌ای به سال ۲۰۱۱ و تصویب برنامه تسلیحاتی دولتی ۲۰۲۰^۵ روسیه بازمی‌گردد که نوسازی نیروهای راهبردی را در اولویت برنامه‌های نظامی ده ساله این کشور قرار داد. بازگشت دوباره پوتین به مقام ریاست‌جمهوری پس از ۴ سال نخست‌وزیری نیز بر عمق و سرعت برنامه‌های عملیاتی روسیه

¹. Lisbon Protocol

². Non-Proliferation Treaty

³. Boris Nemtsov

⁴. Anatoliy Serdyukov

⁵. State Armament Programme (GPV-2020)

با هدف دستیابی به موقعیت بازدارندگی راهبردی در برابر ایالات متحده افزود. پوتین یک هفته پیش از انتخاب دوباره به مقام ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲ در نشستی با کارشناسان روس قول داده بود که در نوسازی نیروهای راهبردی از ایالات متحده پیشی بگیرد و ثابت نماید که زرادخانه روسیه "آهن زنگ‌زده"^۱ نیست (Baev, 2019:7).

به‌منظور پشتیبانی از این راهبرد بلندپروازانه، گذار قدرت هسته‌ای روسیه به وضعیت بایسته طی یک دهه گذشته همواره در صدر اهداف و برنامه‌های دفاعی و سیاست خارجی این کشور قرار داشته است. دستور کار هسته‌ای مسکو، نوسازی و توانمندسازی هر سه ضلع مثلث نیروهای راهبردی (موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، موشک‌های پرتابی زیردریایی و بمبافکن‌های سنگین مجهز به سلاح‌های هسته‌ای) را در برمی‌گیرد. در عین حال این کشور همچنان بر تعهدات خود در قبال استارت جدید پای‌بند باقی مانده است (Kroenig et al., 2020: 3).

در حقیقت، استارت-۳ به‌رغم ایجاد محدودیت‌هایی در تولید، ذخیره‌سازی و استقرار سلاح‌های هسته‌ای راهبردی و سامانه‌های پرتاب آنها و نیز به‌رسمیت‌شناختن حق طرفین برای نظارت بر ساخت سلاح‌های تهاجمی راهبردی یکدیگر تحت شرایط خاص، مانع به‌روزرسانی و پیشرفت زرادخانه‌های هسته‌ای آنها نمی‌شود. علاوه بر این، سقف پذیرش میزان مجاز موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، بمبافکن‌های هسته‌ای سنگین، کلاهک‌های هسته‌ای و پرتابگرها در این پیمان به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده است که طرفین از آزادی عمل کافی برای نوسازی و ایجاد نسل‌های جدید و پیشرفته‌تر سلاح‌های تهاجمی و تدافعی راهبردی برخوردار هستند.

مهم‌تر از همه اینکه نمی‌توان مرز مشخصی را میان قابلیت‌های نظامی تدافعی و تهاجمی و نیز پرتابه‌ها، رهگیرها و ماهواره‌های نظارتی نظامی و غیرنظامی (علمی-تحقیقاتی، مخابراتی، حمل‌ونقل، هواشناسی و غیره) ترسیم نمود. بنابراین هیچ پیمانی با هر میزان از دقت فنی و علمی قادر به جلوگیری از توسعه کمی و کیفی زرادخانه قدرت‌های هسته‌ای در شرایط آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل موجود نخواهد بود. به همین جهت، پیش‌بینی گام‌گذاشتن روسیه در مسیر موازنه‌سازی راهبردی با ایالات متحده چندان سخت نبود و تنها عنصر مجهول در این معادله، زمان بود که آن هم امروزه معلوم شده است.

^۱. Rusty Iron

هیأت حاکمه روسیه به رهبری پوتین، یک دهه گذشته را در شرایط اقتصادی ناگوار وقف ارتقای دانش فنی و گسترش ابزارهای بازدارندگی راهبردی بایسته در برابر ایالات متحده نمود. در حقیقت، پوتین روسیه را وارد مسابقه‌ای کرد که بوش از سال ۲۰۰۱ با خروج از پیمان موشک‌های ضد بالستیک آغاز کرد و ترامپ در سال ۲۰۱۸ با خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد آن را ادامه داد. تشریح تازه‌ترین دستاوردهای راهبردی روسیه در زمینه سلاح‌های هسته‌ای از سوی پوتین در اول مارس ۲۰۱۸ در برابر اعضای مجمع فدرال فدراسیون روسیه را نیز می‌توان به‌مثابه اعلام صریح ورود روسیه به این مسابقه تلقی کرد. پوتین در این سخنرانی به‌طور مشخص از شش دستاورد راهبردی بدیع نام برد که پنج مورد از آنها هسته‌ای یا با قابلیت حمل کلاهک/سلاح هسته‌ای هستند؛ سرمت^۱، آوانگارد^۲، کینژال^۳، بوروبستنیک^۴، پوزئیدون^۵.

موشک بالستیک قاره‌پیمای سنگین سرمت نه تنها مهم‌ترین دستاورد نظامی روسیه که به احتمال فراوان پیشرفته‌ترین سلاح نظامی ساخت بشر تا به امروز نیز به‌شمار می‌آید. موشک سرمت در مقایسه با نسل پیش از خود از توان پرتابی سنگین‌تر، سرعت بیشتر، قدرت مانورپذیری بالاتر، احتمال ردگیری پایین‌تر و قابلیت زیستی بهبودیافته‌تر برخوردار است. این نوع موشک قرار است به‌مثابه بخشی از سیستم بازدارندگی هسته‌ای راهبردی روسیه با موشک‌های وئودا^۶ - با نام "شیطان"^۷ در سامانه نام‌گذاری ناتو^۸ - جایگزین شود و به همین جهت از سوی ناتو شیطان^۹ نام گرفته است. بیشینه برد پرتاب سرمت ۱۸ هزار کیلومتر (۱۱ هزار مایل) با قابلیت پشتیبانی از ده حامل برگشتی^{۱۰} (دارای توانایی بازگشت دوباره به جو زمین) یا دست‌کم یک هواسر (گلايدر) ابرصوت^{۱۱} است. رهگیری و انهدام این موشک‌ها به‌دلیل

^۱. RS-28 Sarmat

^۲. Avangard

^۳. Kh-47M2 Kinzhal

^۴. Burevestnik

^۵. Poseidon

^۶. Voevoda

^۷. SS-18 Satan

^۸. NATO Reporting Name

^۹. SS-X-30 Satan II

^{۱۰}. Reentry Vehicle

^{۱۱}. Hypersonic Glide Vehicle (HGV)

قابلیت مانورپذیری و سرعت بسیار بالا (۲۵,۶-۲۰,۷ ماخ^۱) از سوی سامانه‌های پدافندی موجود در جهان عملاً غیرممکن است. در حقیقت، سرمت در حال حاضر تنها موشک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای در جهان به‌شمار می‌آید که به‌لحاظ سرعت در طبقه‌بندی بیش‌آبرصوت جای می‌گیرد. این موشک آزمایش‌های خود را با موفقیت پشت سر گذاشته و برپایه گزارش رسانه‌های روسی با تکمیل خط تولید موشک سرمت در سال ۲۰۲۰، نخستین سری آنها طی سال ۲۰۲۱ در هنگ موشکی ایژوسک^۲ واقع در شهر کراسنویارسک^۳ (سیبری مرکزی) مستقر خواهد شد (Kroenig et al., 2020: 3; Gady, 2019).

موشک سرمت، نوعی موشک بالستیک قاره‌پیما محسوب می‌شود که به نسل سیستم‌های پرتاب سنتی تعلق دارد. در مقابل، سیستم آوانگارد از نوع هواسر ابرصوت است. این نوع موشک هدایت‌پذیر، فاقد موتور پیش‌ران بوده و با سوارشدن بر روی یک موشک بالستیک قاره‌پیما به فضا منتقل می‌شود. هواسر در لبه جو از موشک جدا شده و پیش از بازگشت دوباره به جو زمین و اصابت به هدف در امتداد جو زمین سر می‌خورد. قابلیت حرکت هواسر در جو زمین بدون وجود موتور متحرکه، احتمال شناسایی آن از سوی سامانه‌های رهگیری دشمن تا زمان شیرجه به سوی هدف را به شدت کاهش می‌دهد. علاوه بر این، آسیب‌پذیری هواسر ابرصوت در برابر پدافند موشکی دشمن به دلیل سرعت (دست‌کم ۵ ماخ) و مانورپذیری بالا کمتر است. وزارت دفاع روسیه در دسامبر ۲۰۱۹ نخستین سامانه آوانگارد با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را مستقر کرد. هواسر آوانگارد بسته به مراحل پرواز با سرعت ۲۰-۲۷ ماخ حرکت می‌کند و قرار است برای پرتاب در نهایت بر روی موشک

^۱ ماخ (Mach) معرف نسبت سرعت یک شیء در یک سیال به سرعت صوت در همان سیال است. سرعت صوت (Sonic Speed) در هوای خشک و در دمای ۲۰ درجه سانتی‌گراد برابر با ۱,۲۳۴ کیلومتر در ساعت (۳۴۳ متر بر ثانیه) است. برپایه پژوهش‌های جدید و بهبود یافته از طیف سرعت، سرعت‌های زیر ۰,۸ ماخ را زیرصوت (Subsonic)، بین ۰,۸ تا ۱,۳ ماخ را شبه‌صوت (Transonic)، بین ۱,۳ تا ۵ ماخ را زبرصوت (Supersonic)، بین ۵ تا ۱۰ ماخ را ابرصوت (Hypersonic)، بین ۱۰ تا ۲۵ ماخ را بیش‌آبرصوت (High-Hypersonic) و بالاتر از آن را سرعت گرانشی یا سرعت بازگشت (Re-entry Speeds) طبقه‌بندی می‌کنند. معیار استاندارد برای محاسبه سرعت موشک، متوسط سرعت پرتاب و حرکت صعودی، افقی و خارج از جو است. سرعت کلاهک موشک پس از (خروج از جو و) ورود دوباره به جو در مرحله شیرجه می‌تواند بسیار بیشتر باشد (Alderman, 2013).

^۲ Uzghursk

^۳ Krasnoyarsk

سرمت سوار شود، اما تا آن زمان با موشک بالستیک قاره‌پیمای استیلتیتو^۱ ساخت اتحاد جماهیر شوروی سازگار شده است (Kristensen and Korda, 2020:108).

ضلع دوم مثلث نیروهای راهبردی جدید روسیه را موشک ابرصوت هواپایه کینژال (به معنای خنجر دولب) تشکیل می‌دهد که با هدف استقرار بر روی هواپیماهای جنگی طراحی شده است. کینژال را می‌توان در قسمت متحرک بال جت‌های جنگنده نصب نمود و یا در انباره بمبافکن‌ها نگهداری کرد که حالت نخست، سرعت پرتاب و در حال دوم، احتمال پنهان ماندن از رادار دشمن را افزایش خواهد داد. این سلاح همچون آوانگارد و برخلاف سرمت در حال حاضر برای استفاده در اختیار ارتش روسیه قرار دارد. کینژال نیز در زمره موشک‌های ابرصوت قرار داد و سرعت آن بین ۱۰-۱۲ ماخ متغیر است. برد پرتاب این موشک در صورت استقرار بر روی جنگنده میکویان میگ-۳۱^۲ دست کم ۲ هزار کیلومتر و در صورت استقرار بر روی توپولف تو-۲۲ام^۳ به ۳ هزار کیلومتر می‌رسد. موشک‌های کینژال قابلیت حمل هر دو نوع کلاهک‌های هسته‌ای و متعارف را دارند و از آنها می‌توان علیه اهداف زمینی و دریایی استفاده کرد (Cooper, 2018:2).

بوروستنیک (اسکای فال^۴ در سامانه نام‌گذاری ناتو) بی‌شک عجیب‌ترین سلاح هسته‌ای جهان به‌شمار می‌آید. بوروستنیک (به معنای مرغ طوفان) که از سوی رسانه‌های روسی "سلاح آخرالزمانی" و "سلاح انتقام" نام گرفته است در واقع نوعی موشک کروز با سوخت هسته‌ای و مسلح به کلاهک هسته‌ای است. نیروی محرکه بوروستنیک از طریق یک موتور جت هسته‌ای تأمین می‌شود که به معنای استفاده این موشک از یک راکتور هسته‌ای^۵ کوچک به منظور گرم کردن هوای پیرامون برای ایجاد سیال متحرک است، مشابه کاری که موتور هواپیماهای متعارف با سوخت جت انجام می‌دهند. پوتین در سخنرانی خود، برد موشک بوروستنیک را به جهت برخورداری از پیشران هسته‌ای نامحدود توصیف کرد که قادر است با پرواز طولانی مدت در نزدیکی سطح زمین بدون شناسایی از سوی سیستم‌های دفاع موشکی، جهان را دور بزند. وجود منبع انرژی پایدار همچنین به این معنی است که

¹. SS-19 Stiletto (UR-110N)

². Mikoyan MiG-31

³. Tupolev Tu-22M

⁴. SSC-X-9 Skyfall

⁵. Nuclear Reactor

بوروستیک می‌تواند برای مدت زمان طولانی در هوا پرسه‌زنان و به‌صورت آماده‌باش باقی بماند (Kroenig et al., 2020:4).

این موشک که بیشتر برای بازدارندگی و جنگ‌های هسته‌ای تمام‌عیار کاربرد دارد تا کنون نه تولید و نه با موفقیت آزمایش شده است. با این همه و به‌رغم محرمانه بودن اغلب اطلاعات این طرح، گزارش‌های گوناگونی از منابع روسی و غربی مبنی بر انجام آزمایش‌هایی بر روی این نوع موشک منتشر شده است که مهم‌ترین آنها انفجار هسته‌ای خفیف ۸ اوت ۲۰۱۹ در شهر نینوکسا^۱ بود که به آزمایش بوروستیک نسبت داده شد. اما پوتین در مراسم تجلیل از قربانیان این حادثه و بازماندگان آنها، بدون هیچ توضیحی درباره جزئیات این انفجار، گفت «ما کار تکمیل این سلاح بی‌همتا را که بسیار اهمیت دارد، بدون هیچ ملاحظه‌ای ادامه خواهیم داد. من درباره ایده‌های فنی بی‌سابقه و بسیار پیشرفته‌ای صحبت می‌کنم که حق حاکمیت و امنیت روسیه را می‌تواند برای دهه‌ها تضمین کند» (ایسنا، ۲ آذر ۱۳۹۸).

پوزئیدون (کانیون^۲ در سامانه نام‌گذاری ناتو) نوعی زهپاد^۳ مسلح به کلاهک هسته‌ای محسوب می‌شود. هر زیردریایی مجهز به موشک‌های هدایت شونده^۴ امکان حمل هشت پوزئیدون و پرتاب آنها از طریق اژدراندازها را دارد. اگرچه پوزئیدون امکان مسلح‌شدن در هر دو حالت هسته‌ای و متعارف را دارد، اما به‌دلیل قابلیت آن در حمل کلاهک‌های هسته‌ای سنگین -در حد ۱۰۰ مگاتن- در زمره ۵ سلاح راهبردی برجسته روسیه قرار گرفته است. حتی برپایه برخی گمانه‌زنی‌ها، این سلاح در آینده به کلاهک‌هایی تجهیز خواهد شد که اورانیوم آنها با ایزوتوپ‌های کبالت-۵۹ جایگزین شده است. با این همه از آنجا که انفجار بمب کبالت می‌تواند، هر نشانه‌ای از حیات بر روی کره زمین یا بخشی از آن را برچیند، هیچ آزمایشی نیز تاکنون روی آن صورت نگرفته است. در هر صورت، پوزئیدون که در محافل رسانه‌ای "سلاح روز قیامت" نام گرفته در همین وضعیت فعلی خود نیز بسیار سهمگین است. در حقیقت این سلاح ترکیبی از یک زیردریایی بدون سرنشین با یک اژدر غول‌پیکر

^۱. Nyonoksa

^۲. Kanyon

^۳. زهپاد (ROUV or ROV) نامی اختصاری متشکل از سرواژه‌های عبارت «زیردریایی هدایت‌پذیر از دور» (Remotely Operated Underwater Vehicle) است که در انگلیسی معادل Drone (هواپیمای بدون سرنشین) به‌شمار می‌آید.

^۴. Guided-Missile Nuclear-Powered Submarine (SSGN)

مجهز به کلاهک هسته‌ای است. پوزئیدون می‌تواند با سرعت ۱۸۰ کیلومتر بر ساعت در عمق هزار متری تا ۱۰ هزار کیلومتر پیش برود. به عبارت بهتر این سلاح قادر است از هر نقطه در نیم کره شمالی به خط ساحلی ایالات متحده برسد. پوزئیدون در حال حاضر در مرحله آزمایش و رفع برخی ایرادها (سرعت پایین و ایجاد صدا در سرعت‌های بالا که احتمال کشف آن از سوی تجهیزات و دستگاه شنود زیرآبی را افزایش می‌دهد) قرار دارد (اسپوتنیک، ۱۳ جولای ۲۰۱۸؛ ۲۰:۱۱۰ Kristensen and Korda, 2020).

تجهیز زرادخانه هسته‌ای راهبردی این کشور تنها به این پنج سلاح محدود نمی‌شود. به عنوان مثال، ارتش این کشور به تازگی سرعت موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای دریاپایه زیرکن^۱ را تا بیش از ۱۰ ماخ افزایش داده است. علاوه بر دارایی‌های راهبردی، روسیه هزاران سلاح سنگین متعارف و هسته‌ای غیرراهبردی از جمله اژدرهای خرج عمقی^۲ با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای، سامانه‌های رهگیری و دفاع هوایی و موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد را نیز در اختیار دارد (Kroenig et al., 2020:3).

زرادخانه هسته‌ای فدراسیون روسیه طی یک دهه گذشته با دگرگونی‌های زیادی همراه بوده است. در این مدت، سهم سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف در مقایسه با سلاح‌های هسته‌ای راهبردی به تدریج رو به کاهش بوده است که دلیل آن را باید در طرح‌های فشرده رهبری روسیه برای دستیابی به بازدارندگی راهبردی در برابر ایالات متحده جستجو نمود. در حقیقت، نیروی هسته‌ای غیرراهبردی برای مسکو برخلاف واشنگتن همچنان حائز اهمیت بوده و سرمایه‌گذاری روسیه بر روی سلاح‌های هسته‌ای غیرراهبردی و متعارف متوقف نشده، اما جهش این کشور در طراحی، نوسازی، ارتقا و تولید سلاح‌های هسته‌ای راهبردی پیشرفته به اندازه‌ای چشمگیر بوده است که موازنه میان نیروهای هسته‌ای تاکتیکی و راهبردی در زرادخانه هسته‌ای روسیه را به نفع دومی تغییر داده است.

نتیجه‌گیری

طی دوران جنگ سرد، برتری نظامی متعارف در اروپا با مسکو بود، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش قدرت نسبی این کشور در برابر ایالات متحده و پیمان آتلانتیک

^۱. 3M22 Zircon

^۲. Depth Charge

شمالی (ناتو)، نقش سلاح‌ها و سامانه‌های پرتاب هسته‌ای در برقراری توازن قدرت میان روسیه و غرب (ایالات متحده و اتحادیه اروپایی) به تدریج افزایش یافت. در حقیقت، برخلاف تصور رایج مبنی بر کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در دنیای پسا جنگ سرد، امروزه بازدارندگی هسته‌ای نزد دولت‌ها (به لحاظ نظری و بعضاً عملی) کماکان گزینه‌ای مؤثر و ممکن برای تداوم بقا در نظام بین‌الملل آنارشیک محسوب می‌شود.

ایالات متحده و فدراسیون روسیه هر دو برنامه‌های نوسازی زرادخانه هسته‌ای خود را طی سال‌های پس از جنگ سرد با هدف بازسازی و جایگزینی سیستم‌های سنتی با سامانه‌های پیشرفته‌تر و مؤثرتر دنبال کرده‌اند. اجرای پیمان‌های استارت-۱ و استارت-۳ نیز تأثیر به‌سزایی در حذف بسیاری از سلاح‌ها و پرتابه‌های فرسوده و کم‌بازده از زرادخانه‌های هر طرف ایفا نمود. چرخه نوسازی کنونی روسیه برای نیروهای هسته‌ای این کشور از اوایل سده بیست‌ویکم آغاز شد، اما تا یک دهه به‌کندی پیش می‌رفت و تنها به قلمروی سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و متعارف محدود ماند.

بازگشت دوباره پوتین به مقام ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲ با تحولی شگرف در راهبرد بازدارندگی مسکو همراه بود، اگرچه در آن زمان چندان جلب توجه نکرد، اما معرفی دستاوردهای هسته‌ای راهبردی روسیه از سوی پوتین در ۱ مارس ۲۰۱۸، دیگر جای تردیدی در این خصوص باقی نگذاشت. پوتین که پیش از آن هیچ‌گاه برتری نیروهای راهبردی ایالات متحده در برابر فدراسیون روسیه را انکار نمی‌کرد و آن را بزرگ‌ترین نقطه ضعف کشورش می‌دانست در این سخنرانی به پشتیبانی دستیابی مسکو به انواع جدیدی از تسلیحات فوق پیشرفته هسته‌ای در مقیاس ابرصوت، آشکارا ناوگان هسته‌ای راهبردی آمریکا در سراسر جهان را به چالش کشید.

اعلام پوتین مبنی بر اینکه پیشرفت‌های چشمگیر مسکو در زمینه پژوهش و ساخت تسلیحات و تجهیزات راهبردی طی سال‌های اخیر، پاسخی به فعالیت‌های نظامی واشنگتن در استقرار سامانه‌های موشکی نزدیک به مرزهای فدراسیون روسیه است، نشانه‌ای دیگری از تلاش دیرینه رهبران روسیه و به‌ویژه پوتین برای عبور از "بازدارندگی هسته‌ای تاکتیکی علیه اروپا و منافع آمریکا در خارج از مرزهای این کشور" به "بازدارندگی هسته‌ای راهبردی علیه سرزمین ایالات متحده" تلقی می‌شود.

فروپاشی تدریجی رژیم بین‌المللی کنترل تسلیحات هسته‌ای در پی خروج واشنگتن از دو پیمان موشک‌های ضد بالستیک (۲۰۰۱) و منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (۲۰۱۸) و پایان قریب‌الوقوع استارت-۳ بدون هیچ چشم‌انداز روشنی برای تمدید آن نیز در برانگیختن رهبری نظامی و سیاسی روسیه برای سرعت‌بخشیدن به دستورکار توسعه ناوگان موشکی راهبردی نقش داشته است. تجربه جنگ سرد به نخبگان ابزاری و فکری روسیه آموخته است که اتخاذ راهبرد بازدارندگی به‌رغم تمام ایرادهایی که بر الگوی بازیگر خردمند وارد است، تنها گزینه ممکن برای حفظ امنیت و حتی تداوم بقای روسیه در شرایط اصرار این کشور برای حضور در بازی قدرت جهانی است.

بر این پایه، روسیه طی یک دهه گذشته به‌رغم مواجهه با گرفتاری‌های اقتصادی و تنگناهای بین‌المللی، از هدف خود برای دستیابی به سطح قابل‌قبولی از بازدارندگی مستقیم علیه ایالات متحده کوتاه نیامد و فرایند طرح‌ریزی، آزمایش و تولید سلاح‌های راهبردی را به‌صورت فشرده دنبال نمود. برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های مسکو در این زمینه باعث شده است تا روسیه امروزه صاحب پیشرفته‌ترین و سهمگین‌ترین سلاح‌های هسته‌ای راهبردی باشد.

مقام‌های روسیه همانگونه که بارها از زمان سخنرانی پوتین به بعد خاطرنشان ساخته‌اند، زرادخانه هسته‌ای راهبردی روسیه با هدف پشتیبانی از راهبرد بازدارندگی هسته‌ای این کشور توسعه یافته است و قرار است در خدمت صلح باشد. در عین حال از آنجاکه کارکرد بازدارندگی به اعتبار آن است، پوتین طی دو سال گذشته چندین بار هشدار داده است که «اگر روسیه یا هم‌پیمانان آن هدف حمله اتمی قرار بگیرند، روسیه نیز دست به حمله اتمی خواهد زد».

سرمایه‌گذاری روسیه در نوسازی زرادخانه هسته‌ای خود مستمر و مداوم باقی خواهد ماند، به‌ویژه اینکه ایالات متحده نیز در آینده نزدیک سلاح‌ها و پرتابه‌های هسته‌ای ابرصوت را به زرادخانه راهبردی خود خواهد افزود. این وضعیت فی‌نفسه به‌معنای بی‌ثباتی راهبردی یا عدم امنیت جهانی نخواهد بود، بلکه می‌تواند گامی در مسیر ایجاد موازنه راهبردی میان شرق و غرب و تدوین یک رژیم جدید کنترل تسلیحات هسته‌ای و راهبردی نیز به‌شمار آید. اینکه کدام یک از این دو مسیر طی شود، بستگی به رفتار قدرت‌های هسته‌ای به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه بر حسب الگوی بازیگر خردمند دارد.

در نهایت اینکه با توجه به شواهد و استدلال‌های ارائه شده طی بخش‌های گوناگون این مقاله و تحلیل بالا، برجسته‌ترین ویژگی راهبرد جدید بازدارندگی هسته‌ای روسیه را می‌توان به قابلیت تهدید مستقیم ایالات متحده بجای تهدید نیابتی اروپا نسبت داد که نتیجه آن، نزدیکی روسیه به اتحادیه اروپایی و تعمیق شکاف در دو سوی آتلانتیک خواهد بود.

منابع و مأخذ

- اسپوتنیک (۱۳ جولای ۲۰۱۸)، «هیولای روز قیامت، بدتر از "بمب تزار"»، قابل دسترسی در:
<https://sptnkne.ws/jb7U>

تاریخ دسترسی: ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۸

- *ایرانا* (۱۱ مرداد ۱۳۹۸)، «روسیه: آمریکا مسئول پایان پیمان منع موشکی است»، قابل دسترسی در:
<https://www.irna.ir/news/83421632>

تاریخ دسترسی: ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۸

- *ایسنا* (۲ آذر ۱۳۹۸)، «پوتین قول تکمیل موشک رمزآلود روسیه را داد»، قابل دسترسی در:
<https://www.isna.ir/news/98090200524>

تاریخ دسترسی: ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۸

- حاتم‌زاده، عزیزاله و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷)، «روابط فرآتلانتیک پس از برگزیت و ترامپ؛ پیامدها برای ایران»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، ۲۱(۸۱)، ۱۶۱-۱۸۴.

- *دویچه‌وله فارسی* (۴ فوریه ۲۰۱۹)، «هشدار روسیه به اروپا درباره پیامدهای خروج از پیمان موشکی»، قابل دسترسی در:

<https://p.dw.com/p/3Chdf>

تاریخ دسترسی: ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۸

- طباطبایی، سیدمحمد و آسمانی، حدیث (۱۳۹۵)، «استارت ۲؛ از معامله تا رقابت قدرت‌ها: تعامل نوین استراتژیک ایالات متحده و روسیه»، فصلنامه *سیاست خارجی*، ۳۰(۱)، ۱۱۷-۱۴۵.

- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، «بازسازی مفهومی نظریه بازدارندگی منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن بر اساس نظریه‌های چرخه قدرت و شبکه»، فصلنامه *راهبرد دفاعی*، ۱۱(۳۹)، ۱۰۳-۱۴۶.

- موسوی، سیدرسول (۱۳۸۳)، «تجربه خلع سلاح هسته‌ای قزاقستان»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۰(۴۸)، ۱۳-۳۰.

- وثوقی، سعید و رضایی، مسعود (۱۳۹۴)، «ملاحظات آمریکایی ترکیه در رابطه با ایران»، مجله *سیاست دفاعی*، ۲۴(۹۳)، ۱۸۹-۲۳۰.

- Alderman, R. (2013), "Hypersonic Vehicles and the Kill Web", *Military Embedded Systems*, Available at:

<http://mil-embedded.com/guest-blogs/hypersonic-vehicles-and-the-kill-web>,
Accessed on: 12 January 2020.

- Allison, G. (2016), "The Cuban Missile Crisis", In S. Smith, A. Hadfield and T. Dunne (Eds.), *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases* (pp. 256-253), Oxford: Oxford University Press, <https://doi.org/10.1093/hepl/9780198708902.003.0014>

- Baev, P. (2019), "Russian Nuclear Modernization and Putin's Wonder-Missiles; Real Issues and False Posturing", *Russie.Nei.Visions*, No. 115, Ifri,

August, Available at: <https://www.nonproliferation.org/military-exercises-in-russia>, Accessed on: 26 January 2020.

–Blair, B. G. (2020), “Loose Cannons: The President and US Nuclear Posture”, *Bulletin of the Atomic Scientists*, 76(1): 14–26, Available at: <https://doi.org/10.1080/00963402.2019.1701279>, Accessed on: 20 January 2020.

–Cenciotti, D. (2013), “Russia Simulated A Large-Scale Aerial Night Attack On Sweden”, *Business Insider*, 24 April, Available at: <https://www.businessinsider.com/david-cenciotti-russia-simulated-a-massive-aerial-attack-2013-4>, Accessed on: 6 January 2020.

–Cimbala S. J. (2020), *The United States, Russia and Nuclear Peace*, Cham: Palgrave Macmillan, <https://doi.org/10.1007/978-3-030-38088-5>

–Cooper, J. (2016), “The Military Dimension of a More Militant Russia”, *Russian Journal of Economics*, 2(2): 129–145, Available at: <https://doi.org/10.1016/j.ruje.2016.06.002>, Accessed on: 14 January 2019.

–Cooper, J. (2018), “Russia's Invincible Weapons: Today, Tomorrow, Sometime, Never?”, *Changing Character of War Centre (Pembroke College, University of Oxford)*, Available at: <https://static1.squarespace.com/static/55faab67e4b0914105347194/t/5ae6f6086d2a739e98f6c5a8/1525085709102/Russia%27s+Invincible+Weapons.pdf>, Accessed on: 13 January 2020.

–Davis, P. K., and Jenkins, B. M. (2002), *Deterrence and Influence in Counterterrorism: A Component in the War on al Qaeda*, Santa Monica: RAND Corporation.

–Davis, P. K., Gilmore, J. M., Frelinger, D. R., Geist, E., Gilmore, C. K., Oberholtzer, J. and Tarraf, D. C. (2019), *Exploring the Role Nuclear Weapons Could Play in Deterring Russian Threats to the Baltic States*, Santa Monica: RAND Corporation.

–Davis, P. K., Wilson, P., Kim, J., Park, J. (2016), “Deterrence and Stability for the Korean Peninsula”, *Korean Journal of Defense Analyses*, 28(1), 1-23.

–Disha Experts (2019), *Exclusive Social, Polity & Economy Topics for Civil Services (IAS/IPS) Prelims & Mains Exam*, New Delhi: Disha Publications.

–DPC (2010), “New Strategic Arms Reduction Treaty (New START)”, *Democratic Policy Committee*, Available at: https://www.dpc.senate.gov/dpcdoc.cfm?doc_name=lb-111-2-183, Accessed on: 23 January 2020.

Fetter, S. and Wolfsthal, J. (2018), “No First Use and Credible Deterrence”, *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, 1(1): 102-114, Available at: <https://doi.org/10.1080/25751654.2018.1454257>, Accessed on: 23 January 2020.

- Gady, F. S. (2019), “Russia to Conclude Testing Phase of RS-28 Sarmat ICBM in 2020”, *The Diplomat*, July 8, Available at: <https://thediplomat.com/2019/07/russia-to-conclude-testing-phase-of-rs-28-sarmat-icbm-in-2020>, Accessed on: 2 February 2020.
- George, A. L. and Smoke, R. (1974), *Deterrence in American Foreign Policy: Theory and Practice*, New York: Columbia University Press.
- Kahneman, D. (2003), “Maps of Bounded Rationality: A Perspective on Intuitive Judgment and Choice”, In T. Frängsmyr (Ed.), *The Nobel Prizes 2002* (pp. 449-489), Stockholm: Nobel Prize Lecture.
- Kristensen, H. M. and Korda, M. (2019), “Tactical Nuclear Weapons”, *Bulletin of the Atomic Scientists*, 75(5): 252-261, Available at: <https://doi.org/10.1080/00963402.2019.1654273>, Accessed on: 2 February 2020.
- Kristensen, H. M. and Korda, M. (2020), “Russian Nuclear Forces”, *Bulletin of the Atomic Scientists*, 76(2): 102-117, Available at: <https://doi.org/10.1080/00963402.2020.1728985>, Accessed on: 3 March 2020.
- Kroenig, M., Massa, M. and Christian, C. (2020), “Russia’s Exotic Nuclear Weapons and Implications for the United States and NATO”, *Atlantic Council Issue Brief*, March, Available at: https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2020/03/Russias-Exotic-Nuclear-Weapon-Systems_Web.pdf, Accessed on: 7 March 2020.
- Lebow, R. N. (1996), “Thomas Schelling and Strategic Bargaining”, *International Journal*, 51(3): 555-576, <https://doi.org/10.2307/40203128>
- Lieder, F., Griffiths, T. L. and Hsu, M. (2018), “Overrepresentation of Extreme Events in Decision Making Reflects Rational Use of Cognitive Resources”, *Psychological Review*, 125(1): 1–32, Available at: <https://doi.org/10.1037/rev0000074>, Accessed on: 14 February 2019.
- Moniz, E. J. and Nunn, S. (2019), “The Return of Doomsday: The New Nuclear Arms Race – and How Washington and Moscow Can Stop It”, *Foreign Affairs*, 98(5): 150–161.
- Reuters (1 August 2019), “U.N. Chief Says World Will Lose Brake on Nuclear War with End of INF Treaty”, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-russia-usa-missiles-un/un-chief-says-world-will-lose-brake-on-nuclear-war-with-end-of-inf-treaty-idUSKCN1UR597>, Accessed on: 23 February 2020.
- Rusten, F. L. (2010), *U.S. Withdrawal from the Antiballistic Missile Treaty*, Washington, D.C.: National Defense University Press.
- Sampson, C. S. (1993), “56. Paper Prepared by Thomas C. Schelling: Nuclear Strategy in the Berlin Crisis”, In G. W. LaFantasie (Ed.), *Foreign Relations of the United States, 1961–1963* (pp. 170-172), Volume XIV (Berlin Crisis, 1961–1962), Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1961-63v14/d56>, Accessed on: 3 February 2020.

- Schmemmann, S. (1993), “Russia Drops Pledge of No First Use of Atom Arms”, *The New York Times*, 4 November, Available at: <https://www.nytimes.com/1993/11/04/world/russia-drops-pledge-of-no-first-use-of-atom-arms.html>, Accessed on: 12 January 2020.
- Schneider, M. B. (2018), “Russian Nuclear “De-Escalation” of Future War, *Comparative Strategy*, 37(5): 361-372, Available at: <https://doi.org/10.1080/01495933.2018.1526558>, Accessed on: 12 January 2020.
- Sokov, N. (2004), “Military Exercises in Russia”, *James Martin Center for Nonproliferation Studies (CNS)*, 24 February, Available at: <https://www.nonproliferation.org/military-exercises-in-russia>, Accessed on: 14 January 2020.
- USSD (1988), “Treaty Between The United States Of America And The Union Of Soviet Socialist Republics On The Elimination Of Their Intermediate-Range And Shorter-Range Missiles (INF Treaty)”, *U.S. State Department*, Available at: <https://2009-2017.state.gov/t/avc/trty/102360.htm.pdf>, Accessed on: 23 February 2020, Accessed on: 25 May 2019.
- USSD (2001), “Treaty Between the United States of America and the Union of Soviet Socialist Republics on the Reduction and Limitation of Strategic Offensive Arms (the START Treaty)”, *U.S. State Department*, Available at: <https://1997-2001.state.gov/www/global/arms/starthtm/start/start1.html>, Accessed on: 7 February 2020.
- USSD (2002), “Treaty Between The United States of America and The Union of Soviet Socialist Republics on The Limitation of Anti-Ballistic Missile Systems (ABM Treaty)”, *U.S. State Department*, Available at: <https://2009-2017.state.gov/t/avc/trty/101888.htm>, Accessed on: 27 February 2020.
- Ven Bruusgaard, K. (2016), “Russian Strategic Deterrence”, *Survival*, 58(4): 7-26, Available at: <https://doi.org/10.1080/00396338.2016.1207945>, Accessed on: 25 May 2019.
- Woolf, A. F. (2019), “The Open Skies Treaty: Background and Issues”, *Congressional Research Service*, No. IN10502, 11 October, Available at: https://www.everycrsreport.com/files/20191011_IN10502_02264340093ae10812346e565fefc5db4a627cc0.pdf, Accessed on: 18 February 2020.
- Woolf, A. F. (2020), “Russia’s Nuclear Weapons: Doctrine, Forces, and Modernization”, *Congressional Research Service*, No. R45861, 2 January, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/nuke/R45861.pdf>, Accessed on: 18 February 2020.

–ПР (2000), “Указ Президента Российской Федерации от 21.04.2000 г. № 706; Об утверждении Военной доктрины Российской Федерации”, *Президент России*, 21 Апреля, Можно купить в: <http://kremlin.ru/acts/bank/15386>, Дата доступа: 23 января 2020 г.

–ГСПИ (1997), “Концепция Национальной Безопасности Российской Федерации”, *Государственная Система Правовой Информации*, 17 Декабря, Можно купить в: http://pravo.gov.ru/proxy/ips/?doc_itself=&infostr=xO7q8+z17fIg7vLu4fDg5uDl8vH/IO3IIOIg7+7x6+Xk7eXrIPDI5ODq9ujo&nd=102050562&page=1&rdk=0#10, Дата доступа: 21 января 2020 г.

–ПР (2010), “Военная Доктрина Российской Федерации”, *Президент России*, 5 Февраля, Можно купить в: <http://kremlin.ru/supplement/461>, Дата Доступа: 21 января 2020 г.